

مجموعه کتابهای تاریخی چشم انداز

بمباران اتمی

Download from: aghalibrary.com



نوشته: رابرتا باکستر

ترجمه: سیدمهدی حسینی

بمباران اتمی



نوشته: رابرتا باکستر

ترجمه: سیدمهدی حسینی

فهرست مطالب

در این کتاب، بمباران اتمی در جنگ جهانی دوم را از سه دیدگاه مطالعه خواهید کرد. هر دیدگاه مبتنی بر رویدادهای واقعی است که برای افراد واقعی که در بمباران مشارکت داشته یا آن را تجربه کرده اند روی داده است. خواهید دید که یک رویداد می تواند بسته به دیدگاه هر فرد، متفاوت به نظر برسد.

| | |
|----|---|
| ۴ | فصل ۱ |
| | پگی جانسون: شیمیدان پروژه منهتن |
| ۱۲ | فصل ۲ |
| | هارو تاناکا: شاهد زنده در هیروشیما |
| ۲۲ | فصل ۳ |
| | دتی شیلدز: عضو ستاد وزارت جنگ ایالات متحده آمریکا |
| ۳۰ | نگاه کن، دوباره نگاه کن |
| ۳۱ | واژه نامه |
| ۳۱ | یادگیری بیشتر |
| ۳۲ | فهرست واژگان |
| ۳۲ | درباره نویسنده |

1

پگی جانسون شیمیدان پروژه منهن

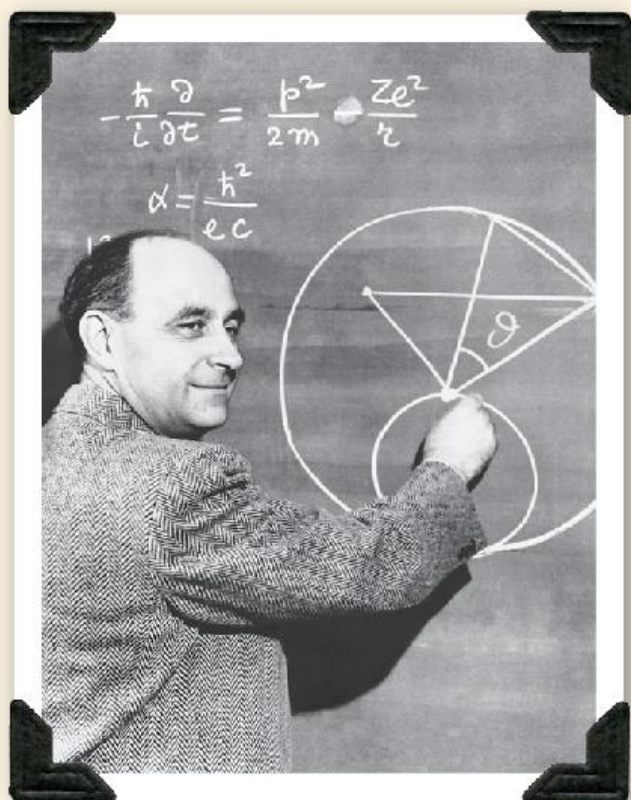


در ماه ژوئن سال ۱۹۹۴ بالاخره راز همسر را فهمیدم. باب که در تابستان سال گذشته مدرک دکترای خود را در فیزیک دریافت کرده بود در دانشگاه شیکاگو بر روی یک پروژه کاملاً سری کار می کرد. او درباره کارش هیچ چیزی نمی توانست به من بگوید. من هم ماه گذشته مدرک دکترای خودم را در رشته شیمی گرفته بودم و کاری در پروژه دولتی منهن پیدا کرده بودم.

این پروژه همان پروژه ای بود که باب بر روی آن کار می کرد.

در این پروژه، باب و دیگر دانشمندان در حال آزمایش بر روی شکافت هسته ای بودند. آنها با شلیک کردن به اتمهای اورانیوم با جریانی از نوترونها، این اتمها را می شکافتند. مقادیر زیادی انرژی آزاد می شد. هنگامی که اتمهای اورانیوم شکافته می شد، نوترونهای بیشتری آزاد می شد. به این ترتیب این فرآیند به صورت یک واکنش زنجیره ای ادامه پیدا می کرد. دانشمندان تلاش می کردند تا این نوع واکنش زنجیره ای را کنترل کنند تا مقادیر عظیمی انرژی تولید کنند.

من کارم را بر روی عنصری که اخیرا کشف شده بود، به نام پلوتونیوم، آغاز کردم. پلوتونیوم نخستین بار در سال ۱۹۴۱ با بمباران اورانیوم در یک رآکتور هسته ای تولید شد. کار من به عنوان یک شیمیدان این بود که پژوهش بیشتری بر روی پلوتونیوم انجام دهم. مدیران پروژه به ما گفته بودند که امیدوارند که این کار به ما امکان دهد تا بمبهای اتمی بسازند تا در پیروزی در جنگ به ما کمک کند.



دانشمندان در پروژه مَنهَتَن واکنشهای زنجیره ای اتمی مورد نیاز برای انفجار بمب را کنترل می کردند.

بمب اتم با شکافت اتمهای اورانیوم و پلوتونیوم مقادیر عظیمی انرژی تولید می کرد.


عصر یکشنبه ۷ دسامبر ۱۹۴۱ را به خاطر دارم. من و باب در حال رقصیدن با موسیقی پخش شده از رادیو بودیم که ناگهان با خبری فوری قطع شد.

ژاپنی ها به پایگاه نیروی دریایی کشورمان در بندر مروارید واقع در هاوایی حمله کردند. بیش از ۲۰۰۰ سرباز آمریکایی کشته شدند. روز بعد ایالات متحده آمریکا به ژاپن اعلام جنگ کرد و کشور ما وارد جنگ جهانی دوم شد. ایالات متحده آمریکا و متفقین وارد جنگ با ژاپن، آلمان و ایتالیا شده بودند. من می ترسیدم که باب برای شرکت در جنگ به سربازی فراخوانده شود.

اما او به عنوان یک دانشمند بهتر بود که در آمریکا بماند و بر روی پروژه های علمی پشتیبانی کننده جنگ کار کند. از آنجا که باب فیزیکدان بود، بر روی بخش متفاوتی نسبت به حوزه کاری من در این پروژه کار می کرد. گاهی در آزمایشگاه ما با هم صحبت می کردیم، اما در منزل یا در شهر هیچ چیزی درباره کارمان نمی توانستیم بگوییم. ممکن بود جاسوسان آلمانی حرفهایمان را بشنوند. آنها نیز بر روی همین ایده ها کار می کردند.

من دو ماه بر روی این پروژه کار می کردم تا این که متوجه شدیم بخشی از این پروژه در حال انتقال از شیکاگو به نیومکزیکو است.

دولت یک شهر جدید بر روی تپه ای در بیابان برای ما ساخته بود. این شهر کاملا سری، لوس آلاموس نام داشت. من و باب به مدت یک سال و نیم در لوس آلاموس زندگی می کردیم و زندگی در آنجا کاملا متفاوت بود. همه افراد، حتی کودکان، هنگام تردد در شهر باید کارت شناسایی با خود به همراه می داشتند. تقریبا همه افراد در زمینه ای دانشمند بودند. نظامیان نیز برای محافظت از ما و مخفی نگهداشتن شهر، در آنجا بودند.



درباره آن بیاندیشید
نکته اصلی این پاراگراف
چیست؟ برای حمایت از پاسخ
خود، شاهدهی ارایه کنید.

هیچ کس دیگری نمی توانست آنجا زندگی کند. ما نمی توانستیم به خانواده های خود بگوییم که کجا هستیم. ارتش دایما به ما یادآوری می کرد که پروژه و مکان خود را مخفی نگه داریم. نامه های ما به آدرس یک دفتر پست می رفت و از آنجا برای ما آورده می شد. فرمانده نظامی پروژه، ژنرال لِزلی آر. گروز بود. او از طریق رشته مهندسی ارتش آمریکا این پروژه را فرماندهی می کرد.



در اینجا در نیومکزیکو، مدیر ارشد ما رابرت اوپنهایمر است. ما او را اوی صد می زنیم. او یک فیزیکدان نخبه است، و من و باب افتخار می کنیم که با او کار می کنیم. هر روز عصر، دانشمندان در تفریحگاه، بهترین مکان برای غذا خوردن در شهر کوچکمان، جمع می شدند.

رابرت اوپنهایمر، سمت چپ، و ژنرال لِزلی آر. گروز، سمت راست، دو نفر از سران پروژه مَنهَتَن بودند.

افراد دور میزها می نشستند و درباره پروژه مَنهَتَن که ما بر روی آن کار می کردیم صحبت می کردند.

هیچ چیز با نام واقعی خود صدا زده نمی شد. فیزیکدانان، «فشفشه ها» نامیده شده و به شیمیدان، «بدبوها» گفته می شد. نام مستعار خوبی نبود ولی دلیل آن این بود که ما شیمیدان ها با مواد شیمیایی بدبو زیاد سروکار داریم. به بمب اتمی، «گجت» (ابزار) می گفتیم. برخی از دانشمندان درباره ساخت بمب جدید برای کاربرد نظامی نگران بودند.

ما می دانستیم که اگر این بمب مورد استفاده قرار گیرد، افراد زیادی کشته خواهند شد. یکصد و پنجاه و پنج دانشمند این پروژه نامه ای نوشتند تا از دولت بخواهند از این بمب استفاده نکند. آنها می خواستند قدرت این بمب را نشان دهند ولی نمی خواستند علیه هیچ یک از دشمنانمان در جنگ به کار گرفته شود. اگر کشورهای دیگر نیز چنین بمبهایی را توسعه دهند، آنها از جهان آینده ای که ساخته می شود نگران بودند.

منبع دوم

منبع دیگری درباره پروژه مَنهَتَن بیابید و اطلاعات ارائه شده در آن را با اطلاعات ارائه شده در اینجا مقایسه کنید.

آنها می دانستند که بشریت ممکن است نابود شود. من به فکر هزاران نفری بودم که در این جنگ کشته شده بودند و می خواستم این جنگ تمام شود. شاید بمب ما این کار را انجام خواهد داد. درست این ماه، در جولای ۱۹۴۵، دانشمندان زیادی لوس آلاموس را به قصد عزیمت به جنوب در ناحیه ای در بیابان به نام سایت سه گانه در فاصله ۲۳۰ مایلی از لوس آلاموس، ترک کردند.



دانشمندان و خدمه تجهیزات آزمون بمب اتمی در سایت سه گانه در جولای ۱۹۴۵.

قرار بود بمب در آنجا آزمایش شود. افراد زیادی از ما در نقطه ای به فاصله ۲۷ مایلی در شمال سایت سه گانه برای مشاهده آزمایش جمع شده بودیم. ما زیرانداز پهن کرده بودیم و قهوه می خوردیم و به آرامی صحبت می کردیم. درست پیش از طلوع آفتاب، نور خیره کننده ای شدیدتر از نور خورشید در جنوب دیدیم. سپس صدای غرشی شبیه آذرخش شنیدیم. بمب منفجر شده بود.

دو بمب

دو نوع بمب در لوس آلاموس ساخته شد. یکی به نام «پسر کوچولو» که بمب اورانیومی بود. دانشمندان مطمئن بودند که این بمب کار خواهد کرد و از اینرو، آزمایش نشد. بمب دیگر، «مرد چاق» نام داشت که از پلوتونیوم ساخته شده بود. این بمب پیچیده تر بود و از اینرو در سایت سه گانه مورد آزمایش قرار گرفت تا از کار کردن آن اطمینان حاصل شود. پس از آنکه بمب پلوتونیومی اول مورد آزمایش قرار گرفت، بمب دیگری مشابه آن ساخته شد.

2

هارو تاناكا

شاهد زنده هیروشیما

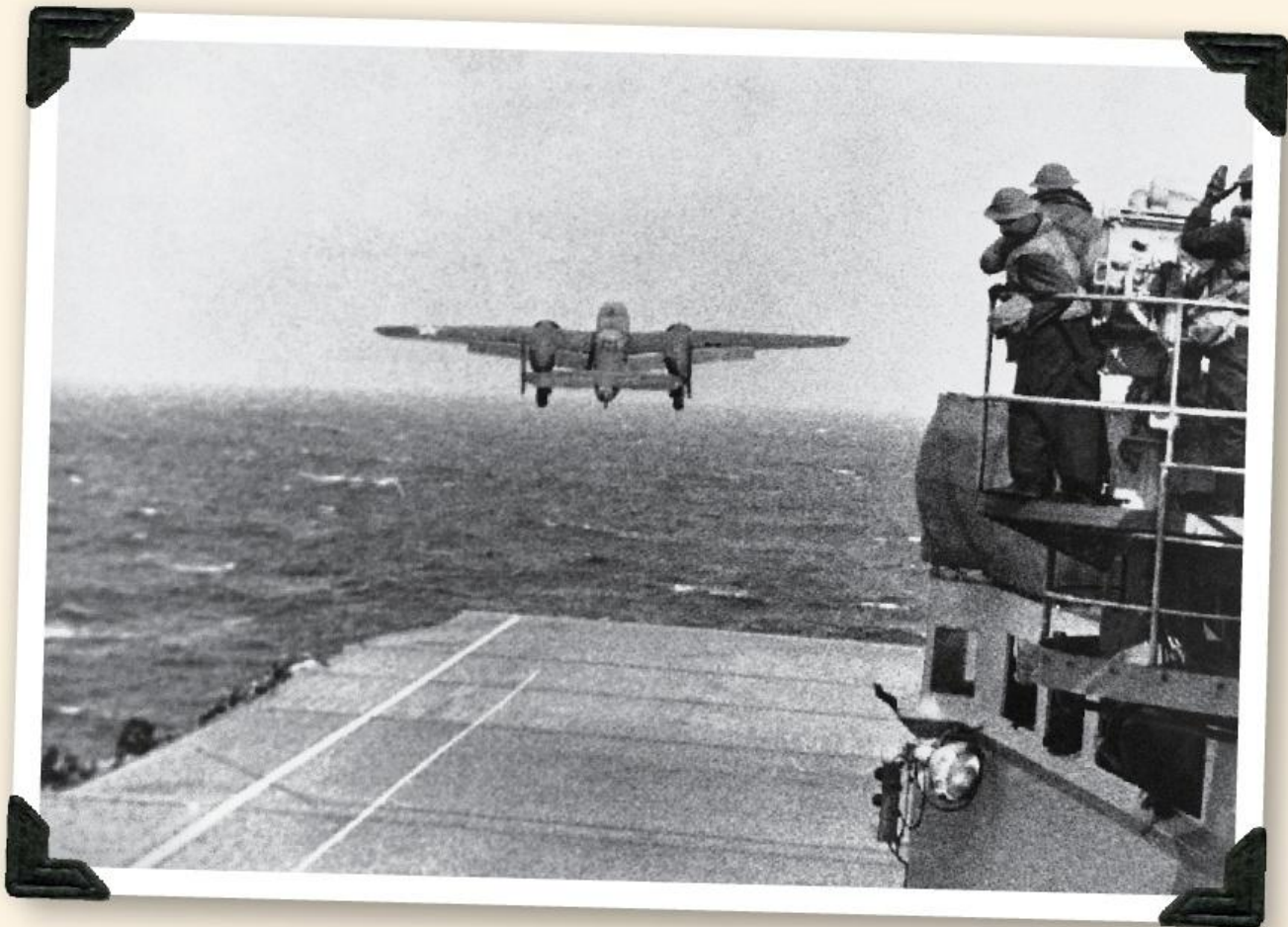


آگوست سال ۱۹۴۵ بود و من ۱۲ سال سن داشتم. کشور من از سال ۱۹۳۷ درگیر جنگ بود، از اینرو اغلب خاطرات من از جنگ است. یکی از فرماندهان نظامی ما اخیراً در رادیو گفته بود که ما در حال پیروزی در جنگ هستیم و به زودی جنگ تمام خواهد شد. من از این موضوع خوشحال بودم. جنگ برای ما سخت بود.

شبی در آوریل ۱۹۴۲، بمب افکنها به شهر توکیو، پایتخت ژاپن و جایی که خانواده ام زندگی می کردند، حمله کردند. آنها بر روی شهرمان بمب ریختند و کارخانه فولاد و دو تاسیسات دیگر را تخریب کردند. حدس می زنم که ما فکر نمی کردیم که بمب افکنهای آمریکایی بتوانند فاصله زیاد تا ژاپن را پرواز کنند. پدرم در کارخانه فولادی که تخریب شده بود کار می کرد، اما خوشبختانه او زنده ماند.

سه ماه پیش، در مارس ۱۹۴۵، صدای وزوز هواپیماهای زیادی را شنیدیم. این دفعه آنها در ارتفاع پایینتری نسبت به قبل پرواز می کردند. آنگاه بمبهای آتشنا فروریخته شد. به زودی آتش سرتاسر توکیو را فراگرفت. یک بمب در خیابان نزدیک خانه ما منفجر شد. ما توانستیم تنها به همراه وسایل اندکی فرار کنیم. اما خانه ما در آتش سوخت. هزاران نفر در آتش سوختند. پدر و مادرم نگران ادامه یافتن بمباران آتشنا بودند. از اینرو به خانه مادربزرگم در هیروشیما، در حدود ۵۰۰ مایلی غرب توکیو رفتیم. سن پدرم برای پیوستن به ارتش زیاد بود، از اینرو یک کار در کارخانه ای نزدیک بندر پیدا کرد.

مادربزرگم در حاشیه شهر هیروشیما زندگی می کرد. یکی از مکانهای مورد علاقه من تپه ای کوچک، درست بیرون از شهر بود، از آنجا می توانستم تقریبا همه جای شهر را ببینم. می توانستم جایی که رودخانه ها به دریا می ریزند و بندری که سربازان زیادی از آنجا سوار کشتی ها می شدند را ببینم.



هوایمای بمب افکن آمریکایی در آوریل ۱۹۴۲ برای بمباران توکیو از عرشه کشتی پرواز می کند.

صبح روز ۶ آگوست ۱۹۴۵، آسمان صاف و هوا گرم بود. من صبح زود از خانه مادر بزرگم بیرون آمدم و از تپه بالا رفتم. اندکی پس از آنکه به بالای تپه رسیدم، صدای ضعیف و زوز یک هواپیما را شنیدم. پس از آن جهان منفجر شد. از آنسوی تپه نور خیره کننده و شدیدی آمد. هنگامی که رویم را برگرداندم تا ببینم چه بود، یک موج انفجار مرا بر زمین زد، و احساس کردم که موج گرمای بزرگی بر روی من آمد. از جای خودم بر روی زمین یک دود عظیمی دیدم که به آسمان می رفت. این دود آمیزه ای از رنگهای سفید، طلایی، آبی، و ارغوانی بود. مغز گیج شده ام از دیدن آن شگفت زده شده بود.

چگونه آمریکاییها توانسته بودند با بمبهای آتشزا ما را در اینجا بمباران کنند؟ من که مشابه آن چه که در توکیو رخ داده بود صدای پرواز صدها هواپیما را نشنیده بودم. هنگامی که بلند شدم آن را دیدم. شهر نابود شده بود. شبیه آن بود که شبهای زیادی تحت بمبارانهای متعدد با بمبهای آتشزا قرار گرفته باشد. اغلب آن چیزی که می توانستم ببینم، ویرانه ها و ساختمانهای نابود شده بود.

تحلیل کنید

گزارشهای پگی جانسون و هارا تاناکا را تحلیل کنید. تفاوتها و شباهتهای آنها چیست؟

آتش همه جا را فرا گرفته بود. ذهن من نمی توانست آن را درک کند.

به یاد خانواده ام افتادم، و به سمت خانه مادربزرگم دویدم. مردی که پوستش به شدت سوخته بود و دستهایش را از هم باز کرده بود، به سمت من آمد. کاملاً ترسیده بودم و نمی دانستم چه کاری باید انجام دهم، از اینرو فقط فرار کردم.

همچنان که به خانه مادربزرگم نزدیک می شدم، دیدم که دو دیوار خانه در اثر موج انفجار فروریخته بود. خرده ها و تکه ها اطراف خانه پراکنده شده بود.

صدا زدن پدر، مادر، خواهرها و مادربزرگم را شروع کردم. صدای گریه ضعیفی را شنیدم و خواهر نوزادم را کنار یکی از دیوارها که پابرجا مانده بود یافتم، هنوز در گهواره کوچکش بود. به نظر می رسید که زنده مانده است. مادرم لنگان و خیزان از پشت خانه آمد. صورتش سوخته بود ولی به اندازه فردی که در خیابان دیده بودم، آسیب ندیده بود.

منبع دوم

منبع دیگری درباره بمباران اتمی هیروشیما بیابید و اطلاعات آن را با اطلاعات ارایه شده در اینجا مقایسه کنید.



بمب اتمی که بر روی هیروشیما انداخته شد، بیشتر شهر را نابود کرد.

سپس متوجه شدم که او نمی تواند ببیند. او در اثر انفجار بمب نابینا شده بود. نفهمیدم که چگونه چنین چیزی ممکن است رخ داده باشد. او را گرفتم تا بتواند بنشیند، و به دنبال یافتن پدرم، خواهر بزرگترم و مادر بزرگم رفتم.

به خاطر آوردم که پدرم سر کار رفته است. تصمیم گرفتم به او فکر نکنم. پدرم قبلا به من گفته بود که دشمنان ما معمولا سعی می کنند مراکز نظامی را بمباران کنند. بنابراین می دانستم که بمباران بر روی مراکز نظامی در نزدیکی بندر، جایی که پدرم کار می کرد، متمرکز شده است.

خواهر بزرگترم را زیر یک دیوار فروریخته یافتیم. پایش شکسته شده و دچار سوختگی شده بود، اما توانستم او را بیرون بیاورم. سپس مادر بزرگم وارد شد، و او هم دچار سوختگی شده بود. او در خانه همسایه بود. او گفت که بیمارستانها بسیار شلوغ است، از اینرو پای خواهرم و چشمان مادرم را پانسمان کرد، و همه سوختگی هایمان را درمان کرد. او بر پشت من هم سوختگی پیدا کرد که من آن را متوجه نشده بودم.

نمی دانم که چند ساعت در خانه خراب شده نشسته بودیم و منتظر پدر برای کمک یا هر چیز دیگر بودیم. همسایگان به دنبال خانواده هایشان به این طرف و آن طرف می رفتند. صورتها و دستهای اغلب آنها سوخته بود. چه چیزی ممکن است رخ داده باشد؟ من که صدای هواپیماهای زیادی حاوی بمبهای آتشزا شنیده بودم.



مردی در میان ویرانه های خانه اش در هیروشیما راه می رود.

به مادرم آنچه که در اطرافمان می دیدم را توضیح می دادم. خوشبختانه، چشمان او به مرور بهتر شد. او گفت تنها می تواند بگوید که همه چیز ناگهان سیاه شد.

با آمدن شب، همه ما بر روی زمین کنار هم جمع شده بودیم و یکدیگر را گرفته بودیم. اما ذهن من نمی توانست آرام بگیرد. من آن نور شدید، موج انفجار و دود عجیب را به خاطر می آوردم. نام من، هارو، به معنی نور خورشید است، اما امیدوارم هیچگاه دوباره نور خیره کننده ای شبیه آنچه که در انفجار آن بمب رخ داده بود را نبینم.

دو روز پس از انفجار آن بمب گذشت. در آن روز مادربزرگم مُرد. او برای مدت کوتاهی بیمار شد و سپس درگذشت. پدرم نیز هنوز به خانه برنگشته است، و ما داریم با این واقعیت روبرو می شویم که او ممکن است در اثر انفجار کشته شده باشد.

یکی از همسایگانمان می گفت او درباره آن بمب چیزهایی شنیده است. او می گفت که این نوع جدیدی از بمب است که قبلا هرگز ساخته نشده است. قدرت این بمب از قدرت مجموع همه بمبهای آتزا بیشتر است.

او همچنین می گفت که یک بیماری ناشی از بمب سرتاسر شهر ویران شده را فراگرفته است. این بمب قادر به ایجاد ویرانی هایی است که قبلا حتی تصور آن را هم نمی کردیم. و هنگامی که چنین بمب وحشتناکی بر روی ما افتاده است، قطعا ما نمی توانیم پیروز این جنگ باشیم.

تشعشع (تابش)

هنگامی که بمب اتمی منفجر می شود، از خود تشعشع ساطع می کند. افرادی که در معرض تشعشع قرار می گیرند ممکن است بیمار شوند. آنها دچار تهوع، استفراغ، نابینایی، ریزش مو، سرطان، و گاهی مرگ می شوند. افراد زیادی در ژاپن دچار بیماری تشعشع ناشی از بمبهای اتمی شدند. برخی از قربانیان به ظاهر دچار هیچ گونه علامت آسیب جسمی نشدند، و اثرات تشعشع تا هفته ها پس از بمباران آشکار نشد.

3

دنی شیلدز

عضو ستاد وزارت جنگ ایالات متحده آمریکا



در سال ۱۹۴۳، من برای هنری استیمسون، وزیر جنگ ایالات متحده آمریکا کار می کردم. دوران شلوغی بود، چرا که ما در میانه جنگ جهانی دوم بودیم. ایالات متحده آمریکا در دسامبر ۱۹۴۱ وارد جنگ شده بود. شغل من انجام مکاتبات و امور دفتری برای دفتر آقای استیمسون بود. من یادداشتهای را تایپ می کردم، مطمئن می شدم که در اختیار افراد مربوطه قرار می گیرد، هنگام جلسات صورتجلسه می نوشتم، و مکاتبات را در جای امن بایگانی می کردم.

به دلیل شغلم، متوجه شده بودم که ممکن است برای پایان دادن به جنگ از بمبهای اتمی استفاده شود.

هنگامی که شغلم را آغاز کردم، ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای متفقین در حال جنگ با ژاپنی ها در جزایر ژاپن واقع در اقیانوس آرام بودند. با هر حمله به جزایر، به نظر می رسید که افراد بیشتری از ما کشته و یا زخمی می شدند. جنگ بر سر جزیره بزرگ گینه نو آغاز شده بود. این نبرد دو سال طول کشید. من از طریق گزارشهایی که به آقای استیمسون داده می شد آن را دنبال می کردم.

یکی از نبردها بر روی جزیره ها که مرا بسیار آشفته کرد، سایپان، جزیره ای کوچک در جنوب ژاپن بود. در جولای ۱۹۴۴، پس از آنکه کشتی های ما جزیره سایپان را بمباران کردند، سربازان و نیروی دریایی ما به آن یورش بردند. تصور می شد که سربازان ما این جزیره را اشغال کرده باشند. ولی ژاپنی ها هم سازماندهی خاص خود را داشتند. ما متوجه شدیم که به آنها گفته شده که برای امپراتور خود باید بمیرند و هر سرباز ژاپنی باید پیش از مرگ، هفت سرباز آمریکایی را کشته باشد. جنگ بسیار شدید بود و تقریباً ۱۴ هزار سرباز آمریکایی کشته، مجروح و یا مفقود شدند.

ژاپنی‌ها تقریباً ۳۰ هزار نفر را از دست دادند. فاجعه‌ای که رخ داده بود این بود که بسیاری از غیرنظامیان ژاپنی با سقوط از صخره‌ها، خودکشی کرده بودند. به آنها گفته شده بود که آمریکایی‌ها آنها را شکنجه خواهند کرد. این نبرد به من نشان داد که چگونه ژاپنی‌ها ممکن بود در این جنگ پیروز شوند. در سال ۱۹۴۵ من ارتقا یافته‌ام و مستقیماً نامه‌های آقای استیمسون را می‌نوشتم. در این هنگام بود که متوجه شدم که امکان دارد از بمب جدیدی استفاده شود که بتواند جنگ را به پایان برساند.



هنگام یورش به جزیره ساییان، سربازان آمریکایی از زمین حمله کردند.

دانشمندان به شدت بر روی ساخت بمبهای اتمی به عنوان بخشی از پروژه مَنهَتَن کار می کردند. فرمانده نظامی آنها، ژنرال گروز، آخرین وضعیت پروژه را برای دفتر آقای استیمسون ارسال می کرد، و من آنها را دسته بندی کرده و در بایگانی کاملاً سری نگهداری می کردم.

هنگامی که رئیس جمهور، فرانکلین روزولت در ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ مُرد، هَری ترومَن رئیس جمهور شد. او هیچ چیز درباره بمبهای اتمی نمی دانست تا اینکه آن شب آقای استیمسون به او گفت. در یک جلسه پیگیری با رئیس جمهور ترومَن، آقای استیمسون گفت «ظرف چهار ماه آینده به احتمال زیاد ساخت وحشتناک ترین سلاحی که تاکنون در تاریخ بشر تولید شده است را به پایان می رسانیم، یک بمبی که می تواند یک شهر را به طور کامل ویران کند».

کمیته ای شامل هیات چهار نفره از مشاوران دانشمند برای مشورت دادن به رئیس جمهور ترومَن درباره به کارگیری بمب اتمی انتخاب شد. توصیه این کمیته آن بود که برای پایان دادن به جنگ باید هرچه سریعتر از بمب علیه ژاپن استفاده شود. هیچ کس با این پیشنهاد موافق نبود. یکصد و پنجاه و پنج دانشمند پروژه مَنهَتَن طوماری را امضا کرده بودند که در آن از رئیس جمهور خواسته شده بود تا از بمبهای اتمی استفاده نکند.

آنها می ترسیدند که با استفاده از این بمبها، ایالات متحده آمریکا «درب جدیدی را به دوران تسلیحاتی باز می کند که سرآغاز ویرانیها با مقیاس غیر قابل تصور است».

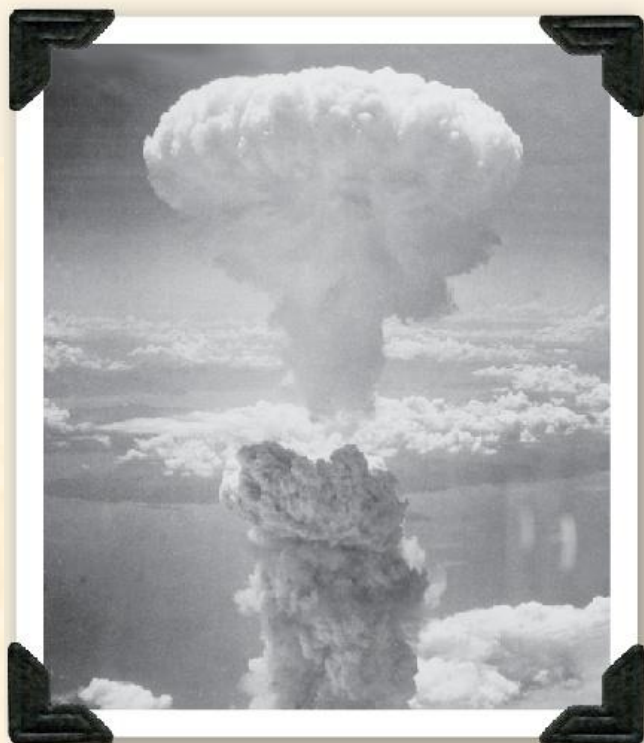
مقامات نظامی نیز در حال برنامه ریزی برای حمله به ژاپن برای پایان دادن به جنگ، بدون استفاده از بمبهای اتمی بودند. برآورد آنها این بود که این حمله در نوامبر ۱۹۴۵ آغاز شده و یک سال به طول خواهد کشید. برآوردهای تعداد تلفات این حمله نیز تغییرات زیادی داشت.

رئیس جمهور، ترومن بعدها ادعا می کرد که ژنرال جُرج مارشال به او گفته بود که ایالات متحده آمریکا ممکن است طی این حمله حدود نیم میلیون نفر از سربازان خود را از دست بدهد. اما اغلب برآوردهای زمان جنگ بسیار کمتر از این مقدار بود. هنوز هم فکر کردن درباره این طرح هولناک است.

در ۲۶ جولای، دولت ایالات متحده آمریکا پیغامی حاوی اولتیماتوم برای دولت ژاپن ارسال کرد.

تحلیل کنید
دیدگاه های هارا تاناکا و
دنی شیلدز را تحلیل کنید.
تفاوتهای آنها چیست؟
تشابه های آنها چیست؟

انفجار بمبهای اتمی، ابرهای قارچی شکلی تا آسمان ایجاد می کند.



در این پیغام گفته شده بود که اگر ژاپن تسلیم نشود، باید منتظر «ویرانی مطلق و بیدرنگ» باشد. این پیغام به ژاپنی ها این اطمینان را نمی داد که آنها می توانند امپراتور خود را، که غالباً به عنوان خدا می پرستیدند، حفظ کنند، یا اینکه بدانند که اتحاد شوروی قدرتمند در حال پیوستن به جبهه متفقین برای جنگ علیه ژاپن است.

در این پیغام اشاره نشده بود که ایالات متحده آمریکا بمبهای اتمی را توسعه داده است و برای به کارگیری آنها آماده شده است. رهبران ژاپن به اولتیماتوم ایالات متحده آمریکا پاسخی ندادند. در ۶ آگوست ۱۹۴۵، بمب افکن بی-۲۹ نخستین بمب را در هیروشیما فرو افکند. هیچ چیز از ژاپنی ها شنیده نشد. آنها تسلیم نشده بودند. در اوایل صبح روز ۹ آگوست، اتحاد شوروی همانگونه که پیشتر به رئیس جمهورها، روزولت و ترومن قول داده بود، به مانچوری در شمال شرقی چین حمله کرد.

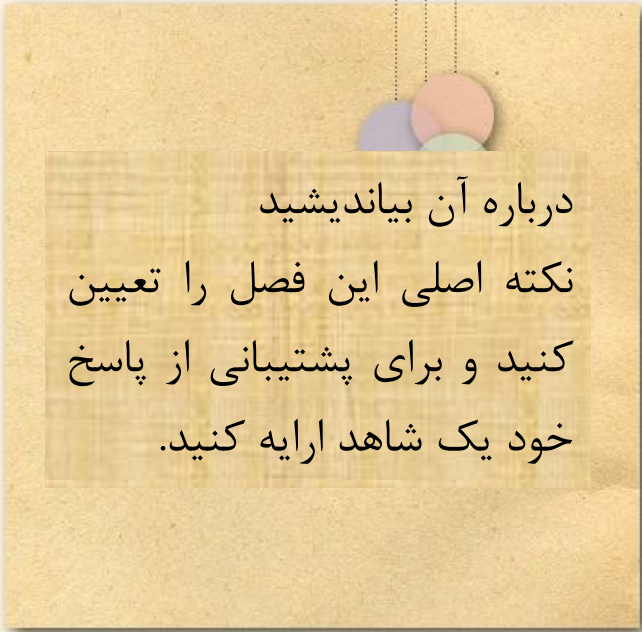
ژاپنی ها قبلا به مانچوری حمله کرده بودند و این منطقه را اشغال کرده بودند. ۱۱ ساعت پس از حمله شوروی، هنوز در روز ۹ آگوست، دومین بمب اتمی بر روی ناکازاکی افکنده شد.

کشته شدگان هیروشیما و ناکازاکی

بمب اتمی افکنده شده بر روی هیروشیما، بیشتر این شهر را ویران کرد. بلافاصله باعث مرگ ۸۰ هزار نفر شد. بمب اتمی افکنده شده بر روی ناکازاکی، بیدرنگ باعث مرگ حدود ۴۰ هزار نفر شد. ده ها هزار نفر بعدها در اثر آسیب ناشی از تشعشع مُردند. آمار مرگ و میر در هر شهر تا پایان سال ۱۹۴۵ تقریبا دو برابر شد و در سالهای بعد نیز به دلیل مُردن قربانیان در اثر سرطان و دیگر بیماریها، همچنان بیشتر می شد.

بمبهای اتمی مرگ و ویرانی گسترده ای ایجاد کردند. اما آنها ژاپنی ها را متقاعد نکردند که تسلیم شوند، زیرا ایالات متحده پیشتر شهرهای ژاپنی را به آتش کشیده و ویران کرده بود. حمله شوروی بود که رهبران ژاپن را متقاعد کرد که شکست اجتناب ناپذیر است. ژاپنی ها در ۱۴ آگوست تسلیم شدند. جنگ جهانی دوم در ناحیه اقیانوس آرام به پایان رسید. سربازان ما دریافتند که به جای حمله به جزایر ژاپن به خانه های خود بازخواهند گشت.

این خبر بسیار خوبی برای کشورمان بود. اگرچه هزینه بسیار سنگینی داشت.



درباره آن بیاندیشید
نکته اصلی این فصل را تعیین
کنید و برای پشتیبانی از پاسخ
خود یک شاهد ارائه کنید.

نگاه کن، دوباره نگاه کن



این تصویر هیروشیما را پس از افکنده شدن بمب اتمی نشان می دهد. با استفاده از این تصویر به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱. دانشمندی که در پروژه مَنهَتَن کار می کرد با دیدن این تصویر چه فکری می کرد؟

۲. بازمانده هیروشیما، ویرانی ایجاد شده را برای عضوی از خانواده در کشوری دیگر چگونه توصیف می کرد؟

۳. کارمند وزارت جنگ ایالات متحده آمریکا با دیدن این تصویر چه فکری می کرد؟

واژه نامه

کشورهای متفقین: در جنگ جهانی دوم، بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و تعدادی دیگر از کشورها بودند که در حال جنگ با دولت‌های محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) بودند. متحدین: کشورهایی که در یک جنگ یا اختلاف در یک سمت قرار دارند. اتمها: کوچکترین ذرات یک عنصر که همه خواص آن عنصر را داراست. شیمی‌دان: دانشمندی که بر روی مواد، اجزای تشکیل دهنده آنها و چگونگی واکنش آنها با یکدیگر مطالعه می کند.

عنصر: ماده ای بنیادین که از اتمها تشکیل شده و قابل تجزیه به مواد دیگر نیست. اعزام به سربازی: پیوستن به ارتش

بمبهای آتشزا: بمبهایی که منجر به بروز آتش سوزی می شوند.

نوترونها: ذرات بسیار کوچک بدون بار که هسته اتمها را تشکیل می دهند.

فیزیکی‌دان: دانشمندی که بر روی ماده، نیروها و انرژی مطالعه می کند.

تشعشع (تابش): ذرات اتمی که از ماده رادیواکتیو مانند اورانیوم به بیرون ساطع می شود. اولتیماتوم: خواسته ای نهایی که در صورت نادیده گرفتن آن، خطر تنبیه را به همراه دارد.

یادگیری بیشتر

منابع بیشتر برای مطالعه

Elish, Dan. *The Manhattan Project*. New York: Children's Press, 2007.

Lawton, Clive A. *Hiroshima: The Story of the First Atom Bomb*. Cambridge, MA: Candlewick, 2004.

Sheinkin, Steve. *Bomb: The Race to Build and Steal the World's Most Dangerous Weapon*. New York: Roaring Brook, 2012.

وبگاه ها

موزه بمب اتمی ناکازاکی

<http://www.city.nagasaki.lg.jp/peace/english/abm/>

این وبگاه اطلاعات بیشتری درباره بمباران ناکازاکی، شامل آسیبهای اعمالی به شهر و روایتهای بازماندگان دارد. صداهای پروژه مَنهَتَن

<http://www.manhattanprojectvoices.org/>

بازدیدکنندگان از این وبگاه به مصاحبه های با اغلب افراد حاضر در پروژه مَنهَتَن می توانند گوش فرادهند.

فهرست واژگان

روزولت، فرانکلین، ۲۵، ۲۸
سایپان، ۲۳
سایت سه گانه، ۱۰-۱۱
کشته شدگان، ۱۰، ۱۳، ۲۰، ۲۱،
۲۳-۲۴، ۲۸، ۲۹
گروز، لیلی آر، ۸، ۲۵
گینه نو، ۲۳
لوس آلاموس، نیومکزیکو، ۷-۸،
۱۰-۱۱
مارشال، جرج، ۲۶
متفقین، ۶، ۲۳، ۲۷
مرد چاق، ۱۱
ناکازاکی، ژاپن، ۲۸
هیروشیما، ژاپن، ۱۳-۲۱، ۲۷، ۲۸

اتحاد شوروی، ۲۷-۲۸، ۲۹
استیمسون، هنری، ۲۲، ۲۳، ۲۴،
۲۵
اوپنهایمر، رابرت، ۸
اورانیوم، ۵، ۶، ۱۱
بمبهای آتشنا، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۹
بندر مروارید، هاوایی، ۶
پسر کوچولو، ۱۱
پروژه منهن، ۴-۵، ۷-۹، ۲۵
پلوتونیوم، ۵، ۶، ۱۱
ترومن، هری، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸
تسلیم شدن ژاپن، ۲۹
تشعشع، ۲۱، ۲۸
توکیو، ژاپن، ۱۳، ۱۵

درباره نویسنده

رابرتا باکستر از سایت سه گانه و لوس آلاموس دیدن کرده است. او فارغ التحصیل رشته شیمی است. او نوشته هایی درباره علوم، تاریخ، و زندگی نامه برای دانش آموزان در تمامی سنین دارد. کارهای منتشر شده او شامل بیش از ۱۵ کتاب و مقالات متعدد است.